

بهانه همه پذیرفتنی است؛ بی خانمانی، خستگی، نذر، تجدیدقوا برای ادامه زیارتی دلچسب، بی پولی برای اقامت در هتل و مسافر خانه، بی کسی در مشهد و... مگر فرقی هم می‌کند؟ همین که از راه برسی، بهانه بودنت هم جور شده است. در این سرا، هم جای دعا و نیایش است، هم اشک و بندگی و هم استراحت و خواب. در این بارگاه وقتی پشت پنجره فولاد بغض حاجت به اشک نشست، درددل‌هایت را که با ضامن مهربانی‌ها پشت ضریح دل‌ها گفتی، وقتی بی‌قراری‌ات به گنبد طلایی حرمش گره خورد و دست بر سینه، دل شکستگی‌ات مرهم یافت، شاید به قدر اندکی آرامش، نیاز به قرار ی دوباره داشته باشی. به قدر قرار دوباره هم که شده، دل به این سرا بسپار. برای این حضور، منصب و شوکتی لازم نیست؛ صاحب این خانه برای این دغدغات هم دغدغه‌مند است.

● شب‌ها بیرون نمی‌مانم

پیراهن و شلوار مشکی‌اش با لباس ورزشی کهنه‌ای که به تن دارد، خیلی هم خوانی ندارد. صورت استخوانی‌اش به پنجاه‌وپنج‌ساله‌ها می‌زند. خطوط روی پیشانی، چشم‌ها و بین ابروهایش عمیق‌تر از آن است که کار امسال و سال گذشته باشند. تیرگی و کبودی پوست صورتش نشان سال‌ها هم‌نشینی با دود و دم دارد. خودش اما از باکی شش‌ماه‌اش می‌گوید و مشخصات سجلی‌اش که تنها ۴۴بهار را پشت سر گذاشته است؛ واقعیتی که به‌سختی می‌توان قبولش کرد. بعداز چندسال اعتیاد مداوم و برپادادن سرمایه پدری که طردشدن از خانواده را برایش به‌دنبال داشت، حالا برخلاف ۲۲بار سابقه قبلی ترک اعتیاد که عمر بلندترینش به یک ماه هم نمی‌رسید، شش ماه پایداری این پاک‌ی، شایسته تمجید است. به قول خودش «حیف که این بار هم خانواده فکر می‌کنند دوباره سراغ مواد می‌روم و برای همین به‌خانه راهم ندادند!» حرف که می‌زند سرش را پایین می‌اندازد. نمی‌دانم از شرم بیان گذشته است یا تلاش می‌کند متوجه چند دندان سیاه و نافرم باقی‌مانده توی دهانش نشوم.

رسول که حالا هفته‌ای یکی دو بار شب‌ها برای خواب به رواق شیخ طوسی می‌آید، می‌گوید: نمی‌دانم اسمش توفیق است یا از سر بی‌کسی و بی‌خانمانی به اینجا پناه می‌آورم. شب‌هایی که می‌آیم، مشخص نیست. وقت‌هایی که «اوستا» اجازه بدهد داخل تعمیرگاه بخوابم، همان‌جا می‌مانم. گاهی هم حصال و احوالش خوش نیست و من هم می‌گویم به‌خانه معویم می‌روم اما می‌آیم اینجا. خجالت می‌کشم بگویم خانواده‌ام جای خواب هم به من نمی‌دهند. وارد که می‌شوم، پتو می‌گیرم و همین‌جا می‌خوابم. رسول از همراهی خادم هم به تکیه یاد می‌کند و می‌گوید: چندهفته‌ای هست که می‌آیم. آذیتی ندارند، با احترام هم برخورد می‌کنند. شب اول برای آمدن تردید داشتم. فکر می‌کردم به‌دلیل ظاهری که دارم، حتما راهم نمی‌دهند، اما با برخورد خوبی که داشتند دل‌م به آمدن گرم شد.

● خبری از ممانعت نیست

لهجه سیستانی‌اش خیلی آشکار است. همان‌طور که دراز کشیده و چشم به‌سقف دارد، می‌گوید: کلیه همسرم عفونت کرده. دکترهای زاهدان هم خیلی قابل نیستند. از همان‌جا گفتند برو مشهد. همسرم در بیمارستان بستری است. نمی‌دانم خوب می‌شود یا نه.

قرار، پیش پای آقا...

یک شب در کنار زائرانی که شب‌ها را در حرم می‌خوابند



تکثیر: احمد حسینی/تهران

دوسالی است که زائران و مجاوران می‌توانند شب‌ها در رواق شیخ حر عاملی و رواق شیخ طوسی حرم امام‌زضا(ع) بخوابند. هر شب از ساعت ۲۲ به بعد، جلو در ورودی این رواق‌ها نرده‌های سفید را ردیف می‌کنند، بانسوان به رواق شیخ حر عاملی و مردان به رواق شیخ طوسی برای

مهدی عسکری

خواب و استراحت راه می‌یابند. اغلب آن‌ها که به رواق شیخ طوسی یا رواق شیخ حر عاملی می‌آیند، به اوج خستگی رسیده‌اند. این را می‌شود از فاصله کوتاه دریافت پتو، یافتن جای خواب و گرم شدن پلک‌هایشان متوجه شد. این فاصله هم خیلی زود طی می‌شود؛ همین‌که بیایی و بگویی برای استراحت و خواب آمده‌ام، کافی است؛ سریع پتویی تمیز

که شما گفتی و این هم حل شد.

اشکی را که ناخواسته و آرام روی صورتش سر می‌خورد با دستپاچگی می‌گیرد. بی‌خداحافظی از من رو برمی گرداند. انگار غیرتش اجازه نمی‌دهد اشکش را ببینم. من هم برای گفت‌وگو با یکی دیگر از میهمانان امشب، جای خوابم را عوض می‌کنم.

● قرار عاشقی!

به حاجتش رسیده و حالا قرار است ۴۰شپ حرم را به صبح برساند. ۴۰شپ پشت سر هم... هر شب، کارش که تمام می‌شود، به حرم می‌آید. عاشق دارالزهد است و زیارت جامع کبیره‌اولین ثمره حضورش. یک هفته‌ای می‌شود که وقتی

خواب پلک‌هایش را سنگین می‌کند، برای بی‌توته‌ای چندساعته، پله‌های رواق شیخ طوسی را یکی‌یکی طی می‌کند. علت چله‌اش را با اصرار می‌پرسم و همان‌طور که چشم به‌سقف دوخته و دستش را روی پیشانی‌اش گذاشته لیخندی می‌زند و به‌آرامی می‌گوید: عاشقی‌ا! از امام‌زراع) خواستم اگر اسبابش را جور کند، ۴۰شب در حرمش چله بگیرم. جور شد و حالا می‌خواهم به‌وعده‌ام عمل کنم. می‌گویم: چرا چله‌ات را ساده‌تر برداشتی؟ و می‌گوید: درمقابل سختی جواب گرفتن از پدر همسرم ارزشش را دارد. به لطف امام‌زراع) به خیلی چیزهایی که خواسته‌ام رسیده‌ام. سختی بیدار خوابی این‌ایام هم به شیرینی قول و قرار ی

دریچه

اینجا به پناه آمده‌ام

ساعتی در جمع بانوان زائر در رواق شیخ حر عاملی



پرستار شبانه‌روزی یک پیرزن می‌شود تا اینکه کمر درد امانش را می‌برد و دیگر توان کار کردن نداشته است. ناچار می‌شود کار را رها کند و مدتی مهمان خانه دخترش شود، اما به قول خودش آدم نمی‌تواند خانه داماد بماند. سه‌ماه‌ی هم شب‌ها در یک بیمارستان می‌خوابیده است تا اینکه از طریق دوربین‌ها متوجه می‌شوند و او را بیرون می‌کنند. معصومه

که با امام‌زراع) دارم، می‌ارزد. هر وقت هم که خستگی‌ام زیاد شود، چندساعتی می‌آیم و اینجا استراحت می‌کنم. معمولا تا بعداز اذان صبح در حرم می‌مانم.

● از سر کنجکاو ی

برای گفت‌وگوی بعدی، دوباره جایم را عوض می‌کنم. حالا خواب به‌سراغ خودم آمده است و میان نزاع من برای بیداری و فشار خواب برای بستن پلک‌هایم، بالاخره پلک‌هایم مغلوب می‌شود.

حدود نیم‌ساعتی از خوابم گذشته که با جایگزینی یکی از زائران در کنارم، بیدار می‌شوم. نفر بعدی مشهدی است و به گفته خودش، نه

برای استراحت که برای کنجکاو ی آمده است. او که جوانی بیست‌ساله و ساکن مشهد است، می‌گوید: شنیده بودم جایی برای خواب در این رواق در نظر گرفته‌اند؛ این بود که از سر کنجکاو ی به اینجا آمدم.

او که مهبای رفتن و خروج از رواق است، ادامه می‌دهد: اینکه زائران ساعاتی اینجا استراحت کنند و بعد به زیارتشان برسند یا راهی منزل شوند، تجربه جالبی است. مهم این است که بعداز زیارت، خستگی بیدار خوابی از تن بیرون می‌رود و همین مسئله می‌تواند توانی دوباره برای ادامه زیارت برای زائران باشند.

● تجدید قوا برای ادامه زیارت

ساعت کمی از ۳صبح گذشته است. درحالی‌که از پله‌های منتهی به رواق بالا می‌رود، همراهش می‌شوم و از علت حضورش سؤال می‌کنم. «دو سه ساعت استراحت و ادامه زیارت و بعد هم به منزل می‌روم.» آقای موسایی که از قم به مشهد آمده و فاصله حرم تا هتل محل اقامتش پیاده کمتر از ۵ دقیقه راه است، ترجیح می‌دهد در شب‌های محدودی که در مشهد حضور دارد، یکی دو شب را تا نماز صبح در حرم بماند. او می‌گوید: گوشه‌ی یکی از صحن‌ها نشسته بودم و چرتم گرفته بود. یکی از خادم‌ها آرام صدایم کرد و نشانی اینجا را داد و گفت می‌توانم برای استراحت و خواب به اینجا بیایم. دو ساعتی استراحت کردم و حالا دوباره می‌خواهم به رواق امام‌خمینی(ره) بروم.

او ادامه می‌دهد: همه‌چیز خوب بود، اما اگر از تهویه قوی تری استفاده نمی‌کردند، همه‌چیز بهتر می‌بود. متوجه هستید که چه می‌گویم...

● برای اقامه نماز صبح

بیرون از رواق، این‌بار به‌سراغ مرد مسنی که روی پله برقی، مشغول خروج از رواق شیخ طوسی است می‌روم. درحالی‌که بعداز بیرون آمدن از فضای گرم رواق، در سرمای صبحگاهی کمی خودش را جمع‌وجور کرده، می‌گوید: تصمیم داشتم برای اقامه نماز صبح به حرم بیایم. مقداری دعا و زیارت‌نامه خواندم اما بعداز گذشت مساعتی، احساس ضعف و خستگی کردم. اطلاع داشتم در رواق شیخ طوسی، امکان استراحت شبانه مهیا هست؛ این بود که آمدم و قدری استراحت کردم.

● با احترام به من‌جا و پتو دادند

بیرون از بسط شیخ طوسی، وارد صحن جامع رضوی می‌شود. به‌آرامی پشت سرش قدم برمی‌دارم. راضی به گفت‌وگو نمی‌شود. اصرار که می‌کنم، می‌گوید: دو روز قبل از گرگان آمدم. برای شفای دخترم آمده‌ایم. پولی هم برای اجاره مسافر‌خانه نداشتیم. از شناس ما پیرزن و همسر و دختر معلول‌جا دادند، اما شرط کردند که من شب‌ها برای خودم جایی پیدا کنم. من هم دو شب قبل به حرم آمدم. مدتی نماز و زیارت‌نامه خواندم. وقتی هم خسته شده بودم، یکی از فرش‌ها را دور خودم لوله کردم اما هنوز چشمانم گرم نشده بود که یکی از خادم‌ها‌آرامی صدایم کرد؛ بعداز چند سؤال و جواب که از کجا آمده‌ای و چرا اینجا خوابیده‌ای، راهنمایی‌ام کرد و آمدم در این رواق استراحت کردم. او می‌گوید: دیشب هم آمده‌م. با احترام به من پتو دادند و اینجا استراحت کردم. حالا هم با همسرم در صحن جامع رضوی هستیم که کمی دعا بخوانیم تا اذان صبح. ●

او ادامه می‌دهد: ترجیح می‌دهیم در حرم بخوابیم، چون معنویت فضا هم بیشتر است. ضمن اینکه من جرئت نمی‌کنم تنها در یک مسافر‌خانه اتاق بگیرم؛ چون اگر کلید زاپاس داشته باشند و داخل بیایند چه؟ اینجا برای زنانی که تنها هستند، خیلی خوب است؛ شب را می‌توانند با خیال راحت استراحت کنند. فقط بدی اینجا این است که صبح زود بیدارت می‌کنند؛ چه هوا سرد باشد چه گرم باید بیرون بروی.

● نذر داشتم شب تا صبح در حرم بمانم

با پسر و دختر کوچکش به حرم آمده است. می‌گوید: بیشتر کسانی که اینجا می‌خوابند، مسافر هستند، اما من مسافر نیستم. نذر داشتم یک شب تا صبح در حرم بمانم؛ به همین دلیل امشب که شوهرم شیفت شب بود، با بچه‌هایم به حرم آمدم. البته تا زگی‌ها متوجه شدم که در حرم جایی هست که بتوان در آن استراحت کرد. معصومه رضاپور رو به قبله نشسته، عینک به چشم‌هایش زده و قرآن را نزدیک صورتش گرفته است. می‌گوید: از لرستان به اینجا آمدم تا حاجت بگیرم، چون دخترم بیمار است. شنیدم امکانش هست که در حرم استراحت کنیم، به همین خاطر امشب اینجا ماندم.

● زمان امتحانات شب را در حرم می‌خوابیم

دو نفری به در چوبی رواق تکیه داده‌اند و جزوه و کتاب جلو آن‌ها پهن است. پتو را روی زانو‌ها کشیده‌اند و سخت مشغول درس خواندن هستند. زهره می‌گوید: ما از یزد آمده‌ایم. دانشجو ی دکتری ریاضی در مشهد هستیم. زمانی‌که کلاس داریم، به خوابگاه می‌رویم، اما موقع امتحانات که قرار است یک‌روزه برگردیم، شب را در حرم می‌خوابیم. ●

شهر

روزنامه شهرامید ورزشک ی

شنبه ۵ دی‌ماه ۱۳۹۰ ۱۱ آذر ۱۳۹۰ شماره ۲۸۸ SHAPARONLINE.R

۷

شهر

روزنامه شهرامید ورزشک ی

شنبه ۵ دی‌ماه ۱۳۹۰ ۱۱ آذر ۱۳۹۰ شماره ۲۸۸ SHAPARONLINE.R

شهر

روزنامه شهرامید ورزشک ی

شهر

روزنامه شهرامید ورزشک ی

روزنامه شهرامید ورزشک ی

روزنامه شهرامید ورزشک ی

روزنامه شهرامید ورزشک ی

● پناه بیماران

ساعت ۲۳ گذشته است و هنوز تعدادی

● بدون مدرک هم اجازه خواب در حرم را

می‌دهند

چند سالی است که از همسر دومش جدا شده است. بعد از آن و تا چند وقت پیش،

هر شب از

ساعت ۲۲

به بعد، جلو

در ورودی

این رواق‌ها

نرده‌های

سفید را ردیف

می‌کنند،

بانوان به

رواق شیخ

حر عاملی و

مردان به رواق

شیخ طوسی

برای خواب و

استراحت راه

می‌یابند